

تاریخ اجتماعی معرفت

از گوتنبرگ تا دیدرو

پیتر برک

ترجمه

یاسر خوشنویس



نشرکردن

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۱ | یادداشت مترجم |
| ۵ | پیش‌گفتار و قدردانی |
| ۷ | ۱. جامعه‌شناسی‌ها و تاریخ‌های معرفت: سرآغاز بحث |
| ۳۳ | ۲. ادعای معرفت: طبقه تحصیل‌کرده اروپایی |
| ۵۵ | ۳. تثبیت معرفت: نهادهای قدیم و جدید |
| ۸۵ | ۴. جانمایی معرفت: مرکزها و پیرامون‌ها |
| ۱۲۵ | ۵. طبقه‌بندی معرفت: برنامه‌های درسی، کتابخانه‌ها و دائرةالمعارف‌ها |
| ۱۷۳ | ۶. کنترل معرفت: کلیساهای دولت‌ها |
| ۲۱۹ | ۷. فروش معرفت: بازار و مطبوعات |
| ۲۶۱ | ۸. کسب معرفت: سهم خوانندگان |
| ۲۹۳ | ۹. اعتماد و بی‌اعتمادی به معرفت: قطعه پایانی |
| ۳۱۷ | کتاب‌شناسی |
| ۳۵۳ | نمایه |

۱ جامعه‌شناسی‌ها و تاریخ‌های معرفت: سرآغاز بحث

هر آنچه دانسته شده، همواره برای داننده، نظام‌مند، اثبات‌شده، کاربردپذیر و آشکار به نظر رسیده است. هر نظام غریبه‌ای از معرفت نیز به‌نحوی مشابه تناقض‌آمیز، اثبات‌نشده، کاربردناپذیر، موهوم یا رازآمیز به نظر رسیده است.

لودویک فِلیک

امروزه دست‌کم به نظر برخی جامعه‌شناسان، در «جامعه‌دانشی» یا «جامعه‌اطلاعاتی» زندگی می‌کنیم که خبرگان حرفه‌ای و روش‌های علمی‌شان بر آن غلبه دارند.^۱ به نظر برخی اقتصاددانان، در «اقتصاد دانشی» یا «اقتصاد اطلاعاتی» زندگی می‌کنیم که بسط مشاغل تولید معرفت یا انتشار معرفت نشانگر آن است.^۲ معرفت همچنین به موضوع سیاسی مهمی بدل شده که بر این پرسش متمرکز است که آیا اطلاعات باید عمومی باشد یا خصوصی، همچون کالا به آن نگرسته شود یا خیر

1. Wiener (1948), 11; Bell (1976); Böhme and Stehr (1986); Castells (1989); Poster (1990); Stehr (1994); Webster (1995)
2. Machlup (1962, 1980-4); Rubin and Huber (1986)

همچون مقوله‌ای اجتماعی^۱ ممکن است مورخان آینده به‌درستی به دورهٔ حوالی سال ۲۰۰۰ با عنوان «عصر اطلاعات» اشاره کنند.

اما به‌شکلی طنزآمیز، در همین زمانه که معرفت به مرکز صحنه آمده است، فیلسوفان و برخی دیگر به‌شکلی ریشه‌ای‌تر از همیشه یا دست‌کم با صدایی بلندتر از همیشه قابل اعتماد بودن آن را به چالش کشیده‌اند. آنچه پیش‌تر اموری کشف شده تلقی می‌شد، امروزه اغلب با تعبیری همچون «ابداع شده»^۲ یا «برساخته»^۳ توصیف می‌شود.^۴ اما دست‌کم فیلسوفان در مورد تعریف کردن زمانهٔ ما برحسب نسبت آن با معرفت با اقتصاددانان و جامعه‌شناسان اتفاق نظر دارند.

نباید به‌سرعت مفروض بگیریم که عصر ما اولین دوره‌ای است که چنین پرسش‌هایی را جدی گرفته است. کالایی شدن اطلاعات به‌اندازهٔ سرمایه‌داری قدمت دارد (نک. فصل ۶). استفادهٔ دولت‌ها از اطلاعاتی دربارهٔ مردم که به‌شکلی نظام‌مند جمع‌آوری شده باشند، به‌معنای دقیق کلمه تاریخی باستانی دارد (این نکته را به‌طور خاص در تاریخ روم و چین باستان می‌بینیم). همچنین در زمینهٔ شکاکیت نسبت به ادعاهای معرفتی، می‌توان سابقهٔ این امر را تا پیرون الثائی، فیلسوف یونان باستان، پی گرفت.

نکتهٔ موردنظر در این ملاحظات آن است که نباید نظریهٔ خام‌دستانهٔ انقلاب را کنار بگذاریم و نظریهٔ به همان اندازه خام‌دستانهٔ پیوستگی را جایگزین آن کنیم. هدف اصلی این کتاب تلاش برای توصیف دقیق‌تر ویژگی‌های زمانهٔ ماست، البته از طریق بررسی چشم‌انداز روندهای بلندمدت. مباحثات فعلی بیشتر مورخان را برانگیخته است تا پرسش‌هایی جدید دربارهٔ گذشته مطرح کنند. در دههٔ ۱۹۲۰، تورم فزاینده موجب شد تاریخ قیمت‌ها پدید آید.

1. Schiller (1986, 1996)

2. invented

3. constructed

4. Berger and Luckmann (1966); Mendelsohn (1977); Ziman (1978); Luhmann (1990)

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، افزایش جمعیت تحقیقات درباره تاریخ جمعیت‌ها را موجب شد. در دهه ۱۹۹۰، علاقه روزافزونی به تاریخ معرفت و اطلاعات دیده می‌شود.

اجازه دهید توجه‌مان را از عنصر معرفتی در جامعه به‌جهتی متضاد اما مکمل، یعنی عنصر اجتماعی در معرفت، معطوف کنیم. یکی از اهداف این کتاب را می‌توان در واژه‌ای واحد بیان کرد: «آشنایی‌زدایی»^۱. امید این است که به چیزی دست یابیم که منتقد روس و ویکتور اشکلوفسکی *ostranenie* می‌خواند؛ یعنی نوعی فاصله گرفتن که باعث می‌شود آنچه آشناست، غریبه و آنچه طبیعی است، دلخواهی به نظر برسد.^۲ هدف این است که همه ما (هم نویسنده و هم خوانندگان) نسبت به «نظام معرفتی» ای که در آن زندگی می‌کنیم، آگاه‌تر شویم. هنگامی که فردی درون یک نظام زندگی می‌کند، معمولاً این نظام همچون نوعی «فهم عرفی» به نظر می‌رسد. تنها با مقایسه است که می‌توانیم دریابیم این مورد خاص تنها یکی از نظام‌ها در میان مجموعه‌ای از نظام‌هاست.^۳ همچنان‌که دانشمند لهستانی لودویک فلیک زمانی اشاره کرده است: «هر آنچه دانسته شده، همواره برای داننده، نظام‌مند، اثبات‌شده، کاربردپذیر و آشکار به نظر رسیده است. هر نظام غریبه‌ای از معرفت نیز به‌شکلی مشابه تناقض‌آمیز، اثبات‌نشده، کاربردناپذیر، موهوم یا رازآمیز به نظر رسیده است»^۴.

این ایده که محیط اجتماعی افراد بر فهم آنها از آنچه حقیقت یا معرفت می‌دانند، تأثیر می‌گذارد - اگر نگوییم آن را متعین می‌کند - جدید نیست. تنها به سه نمونه در دوره مدرن آغازین اشاره می‌کنم: تصویر فرانسیس بیکن از «بت‌های» قبیله، غار، بازار و تئاتر؛ اشاره جیامباتیستا ویکو به «خودبینی

1. defamiliarization

2. Bourdieu (1984); cf. Ginzburg (1996, 1997)

3. Geertz (1975); cf. Veblen (1918)

4. Fleck (1935), 22. Cf. Baldamus (1977)

ملت‌ها» (به عبارت دیگر، قوم‌پرستی) و مطالعه شارل دو مونتسکیو دربارهٔ رابطه میان قوانین کشورهای مختلف با آب‌وهوا و نظام‌های سیاسی‌شان، همگی این بینش بنیادین را بیان می‌کنند که در فصل ۹ با تفصیل بیشتری به آن خواهیم پرداخت.^۱ باین‌همه، گذار از این بینش به مطالعه‌ای سازمان‌یافته و نظام‌مند اغلب کاری دشوار است که چه‌بسا قرن‌ها به طول انجامد. این امر یقیناً دربارهٔ آنچه امروزه «جامعه‌شناسی معرفت» خوانده می‌شود، صحت دارد.

ظهور جامعه‌شناسی معرفت

سرآغاز جامعه‌شناسی معرفت به‌عنوان فعالیتی سازمان‌یافته به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد.^۲ به بیان دقیق‌تر، دست‌کم سه فعالیت مشابه در سه کشور مختلف آغاز شد: فرانسه، آلمان و ایالات متحده. این پرسش که چرا باید توجه خاصی به رابطه میان معرفت و جامعه در این سه کشور پدید آید، خود پرسش جالب‌توجهی در جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی است.

در فرانسه، جایی که آگوست کنت پیش‌تر از نوعی تاریخ اجتماعی معرفت با عنوان «تاریخی بدون نام‌ها» پشتیبانی کرده بود، امیل دورکیم و پیروانش به‌ویژه مارسل موس دربارهٔ خاستگاه اجتماعی مقولات بنیادین یا «بازنمایی‌های جمعی» همچون فضا و زمان، امر مقدس و امر کفرآمیز، مقولهٔ شخص و مانند آنها مطالعه می‌کردند؛ یعنی مقولاتی که چنان بنیادین‌اند که افراد نمی‌دانند به آنها باور دارند.^۳ آنچه در این میان جدید بود، بررسی نظام‌مند مقولات «بدوی» ای بود که سیاحان و فیلسوفان گاه در قرن‌های پیشین به آنها اشاره کرده بودند؛ همچنین، این نتیجه‌گیری کلی که مقولات اجتماعی بر جهان

1. Mannheim (1936); Stark (1960)

2. Merton (1941)

3. Durkheim and Mauss (1901-2)

طبیعی فرافکنده می‌شوند، آن‌چنان‌که طبقه‌بندی اشیا طبقه‌بندی افراد را بازتولید می‌کند.^۱

از این توجه دورکیمی به بازنمایی‌های جمعی چندین مطالعه مهم پدید آمد؛ از جمله چند کتاب درباره یونان باستان و نیز کتاب چین‌شناس فرانسوی مارسل گرانه درباره مقولات بنیادین در تفکر چینی.^۲ به‌شکلی مشابه، مارک بلوخ و لوسین فور تحلیل‌های مشهوری درباره «ذهنیت‌های جمعی» یا پیش‌فرض‌های مشترک ارائه کردند. بلوخ این رویکرد را برای مطالعه باور به قدرت‌های شغابخش پادشاهان فرانسه و انگلستان به کار گرفت و فور آن را در بررسی خود درباره «مسئله بی‌ایمانی» در قرن شانزدهم به کار بست، و استدلال کرد که الحاد در آن دوره قابل‌تصور نبوده است.^۳

در ایالات‌متحد، تورستن وبلن که بیش‌ازهمه به‌دلیل نظریاتش درباره مصرف‌خودنمایانه و «طبقه‌تن‌آسا» مشهور است، به جامعه‌شناسی معرفت نیز علاقه داشت. او پیش‌تر شاگرد چارلز پارس و همکار جان دیوئی بود؛ یعنی دو فیلسوف پراگماتیست که پیش‌فرض «تناظر» میان واقعیت و آنچه را که درباره واقعیت می‌گوییم به نقد کشیده بودند. در اثر این تعاملات، وبلن به جامعه‌شناسی حقیقت توجه نشان داد. وی به‌ویژه به معرفت‌گروه‌ها و نهادهای اجتماعی خاص پرداخت و سه اثر مهم در این زمینه منتشر کرد.

اولین اثر که در سال ۱۹۰۶ منتشر شد، درباره جایگاه علم در تمدن مدرن بود. وبلن استدلال می‌کرد «کیش علمی» مدرن که میل شدیدی به تبیین‌های غیرشخصی به‌جای تبیین‌های انسان‌وارانگارانه دارد، نتیجه ظهور صنعت و تکنولوژی ماشینی است. وی در مطالعه‌ای درباره نهادهای دانشگاهی امریکا، نور مشعل جامعه‌شناسانه خود را به مکان‌هایی تاریک

1. Worsley (1956); Lukes (1973); Lamo de Espinosa, González Garcia and Torres Albero (1994), 205-26

2. Granet (1934) cf. Mills (1940)

3. Burke (1990), 17-19, 27-30

4. cult